

آقای دوکتور تره کی: عملیات تروریستی طالبان را با بحث های حقوقی مشروعیت بخشیدن کار عبث و سعی بیهوده است!

عملیات تروریستی طالبان را با بحث های حقوقی مشروعیت بخشیدن کار عبث و سعی بیهوده است!
نوشته ای زیر عنوان «موقعیت حقوقی مقاومت افغانی» و نوشته های دیگر و مصاحبات رادیویی محترم آقای دکتور محمد عثمان روستار تره کی سابق استاد حقوق در پوهنتون کابل همیشه بیشتر از هر چیز بر محور دو مساله می چرخد:

یک، اشغال و نقض حاکمیت ملی افغانستان از سوی دولت ایالات متحده آمریکا و نیروهای ائتلاف بین المللی و دوم دفاع از طالبان به مثابه نیروی مقاومت ملی.

در آغاز خدمت آقای تره کی بعرض برسانم که من حقوق دان نیستم ولی به تجربه خود از عملکرد قدرتجویان و دولت مداران دریافته ام که قوانین ازهر نوع آن چه داخلی و چه بین المللی یعنی میثاق ها، پیمان ها و قرارداد ها طبق شرایط اقتصادی، نظامی سیاسی و تاریخی دارای اعتبار نسبی بوده و هیچکدام پا برجا، تغییر ناپذیر، دایمی و ازلی نبوده و نیستند، زیرا افراد و رهبران دولت های زورمند و رژیم های استبدادی در طول تاریخ نشان داده و گفته اند آنچه برای گروه و طبقه من، ایدئولوژی و حزب من، دین و مذهب من و ملت من مفید باشد همان حق و قانون است.

آقای تره کی که عملیات تروریستی طالبان را مقاومت ملی میداند ولی تاجائیکه معلوم شده، سازمان القاعده و سازمان مخفی نظامی پاکستان به مقصد شکست و بیرون راندن قوای خارجی از افغانستان با استفاده از سه عامل طالبها را به جنگ وامیدارند، یکی پرداخت پول بمردم فقیر و بیکار، دوم تلقین دینی مذهبی و سوم به نخبگان طالبان و عده رسیدن به حاکمیت.

حال باید دید براساس درک اصول و ارزش های که روی آن بحث های آقای تره کی بدفاع از طالبان تمرکز یافته، برحق است یا خیر:

آقای تره کی، قبل از آنکه اندک اشاره به وضعیت حکومت طالبان پیش از دخالت نیروهای بین المللی در افغانستان داشته باشد، بحث روی مسائلی را که ذکر آن در بالا رفت، پیش میکشد، آیا قبل از هر چیز ایجاب نمیکند اقلاً یک توضیح مختصر از اوضاع افغانستان و اینکه چه پیش آمد که باعث و یا بهانه شد که دولت امریکا اقدام به دخالت نظامی در افغانستان کرد؟

بهتر خواهد بود ببینیم قبل از دخالت نظامی امریکا آیا واقعاً در افغانستان دولت قانونی وجود داشت؟ اگر اعتبار حاکمیت ملی و یا تعیین دولت در یک کشور را مربوط به اراده و اظهار رای اکثریت مردم آن در نظرگیریم، پس با کدام طرزالعملی و با چند فیصد رای مردم، گروه طالبان به حاکمیت ملی رسیده است، آیا در حالیکه گروه مذکور با جبهه شمال متشکل از گروه های دیگر قومی بشمول یک گروه از پشتونها به رهبری حاجی عبدالقدیر برسر قدرت باهم می جنگیدند، تصمیم شورای به اصطلاح «اهل حل و عقد» خود ساخته و برسمیت شناختن آن حکومت از سوی دولت پاکستان که خود بنیان گذارگروه طالبان بوده و حکومت عربستان سعودی و امارات متحده عربی که بدلیل دیگری تمویل کننده مسایل مالی آن بوده اند به اعتبار و قانونیت آن کفایت می بخشد، تا به آن حق حاکمیت ملی در آنوقت و حق مقاومت ملی در این وقت قایل شد؟

معلوم نیست آقای تره کی با چه منطقی بگروه طالبان حق حاکمیت ملی قایل است که در ظرف پنج سال نتوانست هیچ قوم و گروه قومی و سیاسی را راضی به شرکت در حکومت نماید و چرا در سطح بین المللی به غیر از سه کشوری که از آنها نامبرده شد، هیچ یک دولت دیگری در جهان حاضر نشد، حکومت آنرا برسمیت بشناسد.

آقای تره کی، بگروه طالبان که در ماهیت تروریستی آن هیچ جای شک و شبهه باقی نمانده است، حیثیت مقاومت افغانی قایل است، اگر طالبان برای خود ماهیت ملی و احترام به حق حاکمیت ملی قایل می بودند چگونه به سازمان القاعده که به اظهارات مکرر طالبان آنرا تحت حمایت خود گرفته بودند، اجازه میدادند که در اینجا و آنجا به عملیات تروریستی پرداخته و بر رغم تقاضای مکرر دولت امریکا آنرا از افغانستان بیرون نرانند، بالعکس تا آنجا از بن لادن و عملیات تروریستی سازمان القاعده حمایت کردند که سرانجام مهمترین مرکز تجارت جهان در نیویارک و وزارت دفاع امریکا را مورد تجاوز قرار دادند، لذا این چه نوع درک و شناخت از حقوق داخلی و بین المللی است که به زعم آقای تره کی هرگاه یک گروه تروریستی بخواهد با استفاده از یک سرزمین و ظاهراً تحت حمایت یک گروه در حال جنگ، اتباع کشورها و سرزمین یک ابرقدرت جهان را مورد تجاوز قرار دهد ولی آن دولت و دولت های هم پیمان و حتی سازمان ملل متحد حق اقدام علیه آن گروه و دولت حامی اش را نداشته باشد؟

در نوشته دیگری از آقای تره کی تحت عنوان «مبانی حقوقی جنگ در افغانستان و مقاومت یا بغاوت؟ در بند دوم موارد اعتراض بر موقف اسامیله عمومی و ائتلاف ضد تروریسم چنین آمده است: «اگر بپذیریم که طالبان دارای

ساختار قومی حکومتی نبودند، باید قبول کنیم که این طالبان نبودند که القاعده را پناه دادند بلکه القاعده خود افغانستان را به پایگاه فعالیت های تروریستی خود تبدیل کرد».

اینکه آقای تره کی میگوید القاعده خود افغانستان را به پایگاه تروریستی خود تبدیل کرد و در تحت حمایت طالبان، سازمان القاعده عملیات تروریستی خود را در جهان انجام میداد، مفهومش این میشود که در واقعیت امر حاکمیت افغانستان به القاعده تعلق گرفته بود و یا سازمان مذکور به حمایت طالبان عملیات تروریستی اش را انجام میداد، بناءً در هر دو صورت، اقدام نظامی امریکا براساس حق دفاع از خود بر علیه طالبان و القاعد در افغانستان خلاف حقوق بین دول نبوده است.

آقای تره کی به تکرار و یکنواخت با ذکر مصوبات حقوقی میگوید، افغانستان از سوی امریکا و نیروهای ائتلاف بین المللی مورد تجاوز واقع شده، به اشغال آنها در آمده و استقلال و حاکمیت ملی آن از بین رفته اما یکبار هم نگفته که چرا چنین شده است و چرا دیگر اقوام و مردم افغانستان مثل زمان اشغال کشور از سوی دولت شوروی در برابر نیروهای « مهاجم » عکس العمل نشان نمیدهند و چرا دیگران از درک اشغال و احساس ضرورت مقاومت عاجز اند، آیا فقط طالبها احساس میهن پرستی و رسالت مقاومت را دارند؟ اگر طالبها را دست پرورده پاکستان و دست افزار القاعده میدانید اقل اینرا بپذیرید که مردم در ظرف سی سال اخیر در تحت رژیم های استبدادی و رژیم وحشتناک طالبان چنان زجر و مصیبت را متحمل شده اند که حالا همین دولت فاسد کرزی و بقول شما « نیروهای مهاجم » را غنیمت می شمارند.

آقای تره کی، که طالبها را بحساب همه پشتون ها گرفته و به پشتون ها به عنوان قوم اکثریت در میان اقوام دیگر افغانستان رسالت دفاع از استقلال، حق حاکمیت ملی، دولت سازی و ملت سازی قایل هستند و از سوی دیگر بحیث داکتر حقوق بمسائل حقوقی اتکا دارند چرا به اصل بیستم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که میگوید « هر گونه دعوت (ترغیب به کینه، و تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد بموجب قانون ممنوع است ». تمکین نمیکند؟

آقای تره کی به لحاظ پشتون خواهی مفرط، همینکه یکتعداد طالبهای پشتون تبار را که شاید تعداد شان از دوسه هزار نفر بیشتر نباشد دیده، در تلاش آن برآمده است تا اعمال تروریستی سازمان القاعده و سازمان آی اس آی پاکستان را مقاومت افغانی نام داده و رژیم گذشته طالبها را حاکمیت ملی بحساب آورد و نیروهای بین المللی موجود در افغانستان را نیروهای اشغالگر معرفی کند.

در عصر گلوبلایزشن: اشغال کشورهای ضعیف بوسیله دولت های قدرتمند دیگر ادعای چندان قابل قبول نیست زیرا دوران استعمار، یعنی اشغال کشورهای ضعیف بوسیله دولت های قدرتمند با تقبل مصارف نظامی و تلفات انسانی دیگر ارزش لازم را در بر ندارد، بلکه در این دوران میتوانند از طریق برقراری روابط سیاسی، تجارتي و اقتصادی سود بیشتری ببرند.

خلاصه به استنباط من اینهمه جانبداری آقای تره کی از موضع استبدادی و تروریستی طالبان که کورکورانه عمل میکنند و وحشیانه انسانهای بیگناه و ژورنالیستها را سر می برند همیشه با یک جمله عامیانه و تکراری برای تبرئه آنها میگوید « درجنگ نان و حلوا بخش نمی شود ! » چه دلیل میتواند داشته باشد به غیر از انگیزه و رغبت قومی و تباری که آرزو دارد همه اقوام در پناهگاه یک قبیله و یا در پناهگاه جامعه شبه قبیله زندگی کنند.

آقای تره کی از میان همه دولتها و حقوق دانهای جهان بشمول افرادی در راس مقامات سازمان ملل متحد فکر میکند همه اصول و حقوق داخلی و بین المللی را خود بخوبی میداند و دیگران از درک آن عاجز و بی خبراند که نکته به نکته برخ دیگران می کشد.

آخر کمی فکر شود که چرا اصول و قوانینی که از آن نام برده میشود، در اوضاع کشور تطبیق و عملی نمیشود، باید دریافت که مشکل اساسی افغانستان و طالبان چیست ؟

به برداشت من عدم رعایت حقوق و قوانین تصویب شده بروی کاغذ نیست که از سوی دولت امریکا و ائتلاف بین المللی اجرا نمیشود، بروشنی پیداست که طالبها، دست پرورده و افزار دست پاکستان و سازمان القاعده هستند، هدف پاکستان تسخیر و یا دستکم تحت نفوذ داشتن افغانستان است و هدف بن لادن و القاعده، جهاد اسلامی در سرتاسر جهان و لذا تا این مسایل از طریق سیاسی، نظامی و اقتصادی در افغانستان و منطقه حل نشود قضیه جنگ و بحران کشور با پیش کشیدن مصوبات حقوقی و قوانین حل نمی شود. پایان